

## بررسی سیمای امام حسین(ع) در متون عرفانی منثور تا قرن ششم هجری

زهرة مسیحی<sup>۱</sup>

دکتر حمید رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده:

با نگاهی کلی به سیر عرفان و تصوف به وضوح به نقش عالی و جایگاه ویژه ائمه(ع) پی می‌بریم. ایشان همان راهبران و پیشوایان دین هستند که تصوف در سایه الطاف و کرامات ایشان رشد کرد و بالید. بی تردید حضور و تاثیر عالی هر یک از ائمه(ع) در نهضت بزرگ عرفان در هر عصر مشهود و موضوعی قابل تامل است. با نگاهی به سیره عملی حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در می‌یابیم اوج عرفان و تصوف در کلام روحانی و شخصیت آسمانی ایشان نمود پیدا می‌کند. به طور قطع باید اذعان داشت مقام ایشان در عرفان تا بدان جاست که مافوق آن تصور نمی‌شود. گواه این گفتار منقولات مستند و معتبر عرفانی شیعه و سنت است. در این پژوهش به بررسی سیمای آن حضرت در کتب عرفانی تا قرن ششم پرداختیم. و تمامی حکایات، روایات، کرامات و احادیث منقول از ایشان در متون عرفانی منثور فارسی را مورد بحث و تحلیل قرار داده ایم.

**واژگان کلیدی:** عرفان، ائمه(ع)، امام حسین(ع)، متون عرفانی، سده ششم

### مقدمه

امام حسین(ع)، سومین امام معصوم، در سوم(یا چهارم) شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه دیده به جهان گشود. او دومین ثمره پیوند فرخنده علی - علیه السلام - و حضرت فاطمه دختر پیامبر اسلام(ص) بود. حسین بن علی(ع) در دوران عمر خود به شجاعت و آزادگی و ایستادگی در برابر ظلم و ستم شهرت داشت. (پیشوائی: ۱۴۳)

ایشان مدت شش سال از دوران زندگی خود را در زمان جد بزرگوار خود سپری کرد و پس از رحلت آن حضرت مدت سی سال در کنار پدرش امیرالمؤمنان(ع) زندگی کرد و در حوادث مهم دوران خلافت ایشان به صورت فعال شرکت داشت. پس از شهادت امیرالمؤمنان(ع) مدت ده سال در صحنه سیاسی و اجتماعی در کنار برادر بزرگوار خود حسن بن علی(ع) قرار داشت و پس از شهادت ایشان به مدت ده سال در اوج قدرت معاویه بن ابوسفیان بارها با وی پنجه در افکند و پس از مرگ وی نیز در برابر حکومت پسرش یزید قیام کرد و در دهم محرم سال ۶۱ هجری در سرزمین کربلا به شهادت رسید. (همان: ۱۴۳؛ و نیز رک طبری: ج هفتم ۲۹۸۸ و یعقوبی: ج دوم ۱۸۸-۱۸۹)

### هفتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

### تصوف و تشیع

با بررسی پیگیر نشانه های صوفیانه در شیخ معلومات ساده و پراکنده‌ای به دست می‌آید که نخست، اندک است و هرچه با تاریخ جلو می‌آییم به موازات گرمی بازار تصوف و از میان رفتن فشارهایی که بر شیعه وارد می‌شد عمق و سعت بیشتری می‌یابد (الشیبی: ۶۹)

تشیع به منظور استفاده از موقعیت تصوف برای دست یافتن به مقاصد خود به سوی آن خزیدن گرفت و در زهدگرایی و پشمینه پوشی همگام صوفیان شد. تصوف نیز از لحاظ اساس و ریشه و مقامات معنوی و خصوصیات پیشوایان و رابطه شیخ و مرید و غیره، پا به پای تشیع پیش می‌رفت و از اینجاست که می‌بینیم با آنکه ائمه شیعیان را از پیروی صوفیان بر حذر می‌داشتند ولی به لحاظ تصفیه یا جلب قلوب مردم از راه صوفی گری تظاهر به تصوف را برای ایشان جایز می‌دانستند و در این مورد بهترین نمونه عبدالله شیعی(مقتول به سال ۲۹۷) که دولت فاطمیان را زمینه چینی پایه گذاری کرد؛ او سخت اظهار زهد می‌نمود (ابن اثیر: ۱/ ۱۰) و حتی خود فاطمیان او را صوفی می‌شمردند. لازم به یاد آوری است که چون معروف کرخی به امام رضا(ع) پیوست اگر اصل واقعه درست باشد نزدیک بود که تصوف و تشیع یکی شود اما سختگیریهای متوکل، در اذهان صوفیان که خود نیز اشخاصی ناتوان و

۱- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

کمدل بودند انعکاس شدیدی یافت و متصوفه پیرو امام رضا(ع) را در دوران ولایتعهدی مامون هراسناک کرد و مانع وحدت تصوف و تشیع شد. (الشیبی: ۶۷)

### ائمه و تصوف

صوفیه از قدیم الایام سلاسل تصوف را با ائمه آل البیت علیهم السلام منسوب کرده اند و به تقریب به اجماع سلاسل مورد اشعار را منحصر به به چهار سلسه گردانیده اند؛ یکی منشعب از امیر علیه السلام، به دست تابعین کمیل بن زیاد نخعی و دیگر از زین العابدین علیه السلام به دست سلطان ابراهیم ادهم و دو دیگر از صادق(ع) به دست سلطان بایزید بسطامی و واپسین از رضا(ع) به دست معروف کرخی. (صدوقی سها: ۳)

ابن ابی جمهور با جهت گیری صوفیانه دوازده امام را اولیای عارفان و شیخ مشایخ صوفیان می‌شمارد و سلسله ولایت را به مهدی(عج) می‌رساند که «قطب جهان و امام زمان و خلیفه عصر و خاتم ولایت محمدیه است» (الشیبی: ۳۳۸)

در کتب صوفیه حکایات و روایاتی از امام حسین(ع) رسیده است. داستانهایی از زهد، تواضع، ایثار، سخاوت، گذشت، شجاعت، عبادت، رابطه‌ی معنوی و وسیع امام حسین(ع) و پیامبر(ص)، ماجرای شهادت ایشان در سرزمین کربلا و حوادث پس از آن که هر کدام از آنها بیانگر شخصیت والا و مقام بلند ایشان در عرفان است. امام حسین(ع) در هر یک از این حکایات و روایات از چنان جایگاه عرفانی برخوردارند که مافوق آن تصور نمی‌شود، بی شک باید اقرار کنیم اوج عرفان و تصوف در شخصیت آسمانی و کلام روحانی ایشان نمود پیدا می‌کند. و زیباترین و رساترین گواه این ماجرا روایت شهادت و جانسپاری آن بزرگوار در نینوا است. در این پژوهش به مدد و یاری کتب تاریخی به بررسی سیمای ایشان در کتب عرفانی تا قرن ششم پرداختیم.

### منزلت امام(ع)

«امامت برتر و بزرگتر و منبع تر و عمیق تر از آن است که مردمان با خردشان بدان برسند، یا به آراء خویش بدان نائل آیند، و یا به پسند خود امامی تعیین کنند» (کافی: ج ۱ ص ۱۹۹-۲۰۳) پیامبر گرامی سلام صلی الله علیه و آله در وصف امامان معصوم می‌فرمود: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من ركب فیها نجی و من تخلف عنها غرق: مثل اهل بیتم مانند کشتی نوح است هرکس بر آن سوار شود، نجات می‌یابد و هرکس از آنجا بماند غرق شود» (عابدینی مطلق: ۳۲۵) بررسی و شرح مقام و منزلت ائمه‌ی معصومین بالاخص حضرت سید الشهداء موضوعی نیست که بتوان از عهده بیان آن بر آمد حقیقت شخصیت و معرفت جایگاه بلند ایشان را کسی جز خدای متعال و اولیاء خاص او نمی‌داند. آنان کاملترین افراد بشر پس از پیامبر خدا هستند؛ بارها و بارها روایان نقل کردند: «قال رسول الله الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیر منهما» (مستملی بخاری: ۴۲۶) و انی احبهما(همان: ۹۳۴) در حکایت زیر به منزلت امام اشاره شده است.

دعبل بن علی الخزاعی را رحمه الله علیه به خواب دیدند، گفتند: خدای تعالی با تو چه کرد؟ گفت: مرا پیامرزید از بهر دو بیت که در حق آل رسول گفتم:

لا اضحک الله سن الدهر ان ضحکت	یوما و آل رسول الله قد قهروا
مشتتون نفوا عن قعر دورهم	کانهم قد جنوا ما لیس یغترف
خنک آن کس که او هرگز نخندد	ز روز انــــدوه آل پیــــمــــبر
ز خان و مانــــشان آواره کردند	چنان چون مجرمان، مظلوم غم مخور
	(هزار حکایت صوفیان: ۴۱۲)

انس بن مالک رضی الله عنه گفت: روزی من با جابر بن عبدالله الانصاری می‌رفتم، حسن و حسین رضی الله عنهما هر دو در میان کوی با کودکان بازی می‌کردند. جابر پشت دو تا کرد و پای ایشان بر گرفت، زیر پای ایشان بوسه

داد. گفتم: یا صاحب رسول الله! تو مردی پیری و اندر خدمت رسول موی سپید کردی و با او اندر سفر و حضر صحبت داشته‌ای، روزگار اندر حفظ خدمت او بگذاشته‌ای، چرا پشت دو تا می‌کنی و ریش در کف پای کودکان می‌مالی؟ گفت: یا انس چرا نمالم و چرا بدان فخر نیارم که از رسول شنیده‌ام که ملک جل علا مرا با علی از یک نور بیافرید و آن نور، اند پیش عرش بداشت، پیش از آنکه آدم را آفرید. آن نور را اندر صلب آدم نهاد و همچنان می‌آمد اندر اصلاص پاکان تا به عبدالمطلب آورد پس آن دو نور را به دو قسمت کرد، یک قسمت را به عبدالله برد و محمد را بیافرید و از نور بوطالب، علی را بیافرید. پس آن نور من و نور علی در فاطمه آورد و از وی حسن و حسین آفرید. اگر من پای ایشان را بوسه دهم، مرا فخر باشد، لانهما مخلوقان من نورالله و من مثلی بان وقت ان اقبل نور الله. (هزار حکایت صوفیان: ۴۱۱).

### امام حسین (ع) و پیامبر اکرم (ص)

امام حسین (ع) مدت شش سال از دوران کودکی خود را در زمان جد بزرگوار خود سپری کرد. شدت علاقه و محبت پیامبر نسبت به حضرت سید الشهداء بدان گونه بود که شرحش در قلم نمی‌گنجد.

راویان و محدثان مذاهب مختلف، حکایات و احادیث بسیاری از انس و الفت پیامبر با حضرت اباعبدالله نقل کردند. ثقه الاسلام کلینی (ره) در حدیثی آورده که: حسین (ع) از فاطمه (س) و زن دیگر شیر نخورده و همیشه او را نزد پیغمبر (ص) می‌آوردند و ابهام خود در دهانش می‌نهاد و آنرا برای کفایت دو سه روز می‌مکید و گوشت حسین (ع) از گوشت و خون پیغمبر روئید. (قمی: ۳۳ و ۳۴) رسول خدا (ص) فرمودند: حسن و حسین بهترین اهل زمین اند بعد از من و بعد از پدرشان، و مادرشان بهترین زنان اهل زمین است (صدوق: ج ۲، ۹۲) گویاترین و عالیترین رابطه‌ی معنوی و ملکوتی پیامبر (ص) و امام حسین (ع) را در این حدیث از پیامبر می‌توان دریافت؛ قال رسول الله (ص) "حسین منی و انا من حسین!" حسین از من است و من از حسینم. ایشان چندین بار یاد آور می‌شدند که حسن و حسین فرزندان من هستند. حکایات زیر بیانگر نمونه‌ای از رابطه‌ی امام حسین (ع) و پیامبر (ص) است؛ از ابن عباس روایت شده است که گوید: من حضور پیغمبر بودم و پسرش ابراهیم را به زانوی چپ و حسین را بر زانوی راست داشت جبرئیل آمد و حی آورد. چون به خود آمد فرمود جبرئیل از جانب پروردگار آمد و گفت: ای محمد خداوند بر تو سلام داد و می‌فرماید هر دو را برایت و نمی‌گذارم، یکی را فدای دیگری کن؛ پیغمبر به ابراهیم نگاه کرد و گریست و فرمود ابراهیم چون بمیرد جز مرا دغدار نکند. مادر حسین فاطمه است و پدرش علی عموزاده ام و چون بمیرد دختر و پسر عمم داغدار شوند و من هم، اندوه خود را بر آنها مقدم دارم؛ ای جبرئیل، ابراهیم قبض روح شود، او را فدای حسین کردم. (قمی: ۵۰-۵۱)

عطار نیشابور در تذکره الاولیا در ذکر ایشان می‌گوید: و منهم، شمع آل محمد، و از جمله علایق مجرد، سید زمانه خود ابو عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما.

از محققان اولیا بود و قبله اهل بلا. و قتیل دشت کربلا، و اهل این قصه بر درستی حال وی متفق اند که تا حق ظاهر بود مر حق را متابع بود. چون حق مفقود شد شمشیر برکشید و تا جان عزیز فدای شهادت خدای - عز وجل - نکرد نیارامید.

و رسول را - علیه السلام - اندر وی نشانهایی بود که او بدان مخصوص بود؛ چنانکه عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کند که: روزی به نزدیک پیغمبر (ع) اندر آمدم وی را دیدم حسین را بر پشت خود افکنده بود و رشته‌ای اندر دهان خود گرفته و سر رشته به دست حسین داده تا حسین می‌رفت و وی از پس حسین به زانوهای می‌رفت. من چون آن دیدم گفتم: نعم الجممل جملک یا با عبدالله. پیغمبر گفت علیه السلام: نعم الراكب هو یا عمر. (هجویری: ۱۰۹)

و یک بار رسول (ص) نماز می‌کرد، چون به سجده شد حسین (ع) پای به گردن وی در آورد رسول چندان توقف کرد که صحابه پنداشتند که مگر وحی آمده است که سجود دراز می‌باید کرد. چون سلام باز داد، پرسیدند که وحی

آمده است که سجود دراز می‌باید کرد؟ گفت: نه نه! که حسین مرا شتر خویش ساخته بود که بر وی بریده کنم (غزالی طوسی: ۴۳۱)

ام سلمه گوید که روزی پیغمبر علیه السلام اند خانه من بود و حسن بر سینه پیغامبر بازی همی کرد. جبریل آمد به مصطفی (ع). مرا گفت که فرزند مرا بگیر تا از وی پردازم.

جبریل مر او را گفت ای محمد، دوست می‌داری این فرزند را؟ گفت: دارم: اما ان امتک تنحر هذا الولد کما ینحر القصاب الجدعه من الغنم و القصه بطولها. (مستملی بخارایی: ۶۰۸)

آوردند که روز رسول علیه السلام، بر منبر خطبه می‌کرد، حسن و حسین هر دو، دوان در مسجد در آمدند و چنانکه کودکان، افتان و خیزان می‌رفتند. رسول چون ایشان را چنان دید، آب از دیده بگردانید و از منبر فرود آمد، ایشان را برگرفت و بر منبر برد و در قفای خود بنشانید و گفت: صدق الله حیث قال: \* انما اموالکم و اولادکم فتنه\* چون ایشان را افتان و خیزان دیدم، خطبه را قطع کردم و به ایشان مشغول شدم، اصحابی لا تلومونی فان اولادنا اکبادنا. (هزار حکایت صوفیان: ۴۱۱)

قال الطوسی رحمه الله: سبب نزول این آیت (نحن نقص عليك احسن القصص) آن بود که روزی رسول علیه السلام نشسته بود و حسن و حسین رل بر کناره نهاده. جبریل آمد و گفت: یا محمد از این دو کدام را دوست تر می‌داری؟ گفت: هر دو را. گفت چه مقدار؟ گفت: از حد بیرون است. گفت کجا باشی تو آنگاه که هر دو شهید شوند؟ رسول علیه السلام آواز داد که ای فاطمه بگیرشان. فاطمه بدوید و هر دو را برگرفت و برفت. رسول علیه السلام گفت: چه می‌گویی ای جبریل؟ سخنی بدین عظیمی، که کشد فرزندان مرا؟ گفت: امتان تو از پس تو. حسن را زهر دهند و حسین را به کربلا سر ببرند. رسول از هوش بیاسود. چون به هوش آمد، گفت: امتی یومنون بی و یرجون شفاعتی ثم یقتلون اولادی، عجباً من امتی! فنزل جبریل فهداه السوره: نحن نقص عليك احسن القصص.

کانه یقول: یا محمد امتان تو پیغمبر زادگان نباشند، عاصی بچگان باشند، ایشان یعقوب زادگان بودند. بنگر که پیغامبر زادگان چنین کردند. عاصی بچگان چگونه کنند؟ چون پیغامبر زادگان چنان می‌کنند اگر عاصی بچگان چنین کنند چه عجب بود دنیا جای این است. آنگاه صد و یازده آیت فرستاد تا دل مصطفی خوش کرد، و اندر آن مصطفی را سر پوشیده تعزیت کرد. آنگاه این قصه را احسن القصص گفت زیرا که تعزیت حسن و حسین اند وی بود، به حقیقت احسن بود.

قصه یوسف که نامش حسن است

حسن از بهر حسین و حسن است

و آنکه با خانه پیغمبر خویش

این چنین کرد سرای حزن است

قصه یوسف برگیر و بخوان

که در او تعزیت بوالحسن است

(بخاری: ۴۸۰-۴۸۲)

از سخنان و شیوه رفتار حضرت رسول با حضرت اباعبدالله پی می‌بریم که علاوه بر مهر پدری و فرزندی، فضایل معنوی و شان والا و مرتبه‌ی روحانی حضرت اباعبدالله سبب اصلی جلال و منزلت و اهمیت بی‌مانند ایشان نزد پیامبر (ص) است.

### روایت شهادت امام حسین (ع) در متون عرفانی

رسول خدا (ع) فرمود: به درستی موسی بن عمران سوال کرد از پروردگار خود و گفت: یا رب! برادرم هارون مرد او را بیمارز. وحی کرد خدای جل جلاله که یا موسی! اگر مسئلت کنی از من درباره اولین و آخرین هر آینه اجابت کنم تو را؛ مگر قاتل حسین بن علی (ع)؛ زیرا که انتقام می‌ستانم برای او از قاتل او. (قمی: ج ۲، ۵۸) و نیز فرمودند: ان الجبرئیل اعلمنی ان امتی تقتل الحسین: جبرئیل مرا خبر داده است که امت من حسین را می‌کشند. حادثه‌ی عاشورا یک صحنه‌ی نمایش عرفانی بود که باختصار به بررسی آن در متون عرفانی می‌پردازیم.

آن حضرت حتی در سخت‌ترین شرایط حاضر به تسلیم در مقابل دشمن نشدند. جان خویش را فدای امر جدش

– رسول الله – نمود و هرگز نسبت به دنیا و لذایذ آن میلی نشان نداد. در سرزمین نینوا در واپسین روزهای شهادتش هنگامیکه حر به او گفت کشته خواهی شد به کجا می‌روی؟ گفت:

سامضی و ما بالموت عار علی الفتی	اذا ما نسوی حقا و جاهد مسلما
و واسی رجالا صالحین بنفسه	و خالف مثبورا و فارق مجرما
فان عشت لم اندم و ان مت لم الم	کفی بک ذلا ان تمیش و ترغما

یعنی: من هم اکنون روانه می‌شوم و به خوبی می‌دانم که مرگ برای مرد مایه‌ی ننگ نیست، به ویژه آنگاه که اندیشه‌ای نیک در دل داشته باشد و مسلمان وار پیکار کند؛ جان خود را در راه مردان نیک سرشت ببازد و با ایشان هم‌رمز گردد؛ با تبهکار به راه ناسازگاری رود و از بزهکار دوری جوید؛ اگر زنده مانم، گرفتار پشیمانی نگردم و اگر زنده نمانم نکوشم نکنند، برای مرد همین بدبختی بس که با خواری زندگی کند و زبونی را از ناچاری پذیرا گردد. (ابن اثیر: ۲۲۳۰-۲۲۳۱) و نیز فرمودند: « کارها چنان شده که می‌بینید، دنیا تغییر یافته و به زشتی گراییده خیر آن برفته و پیوسته بدتر شده و از آن ته ظرفی مانده و معاشی ناچیز، چون چراگاه کم مایه، مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌کنند و از باطل نمی‌مانند، حقا که مومن باید به دیدار خدای راغب باشد که به نظر من مرگ شهادت است و زندگی ستمگران مایه رنج. » (طبری: ۲۹۹۴)

در متون عرفا حکایاتی چند از سیمای شهادت امام حسین(ع) و احوادث پس از آن نقل شده است که در این اینجا به ذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم؛

هزار حکایت صوفیان یکی از منابع نویافته و اصیل در حوزه عرفان و تصوف است. متنی که از قضای بد نه نامش را می‌دانیم (نام فوق پر ساخته است) و نه مولفش را می‌شناسیم. ظاهرا در میان نگارشهای خاقاهی تاکنون متنی بدین شکل، با این حجم از حکایت- که یکسره از مباحث نظری هم خالی باشد دیده نشد (هزار حکایت صوفیان: ۱۵). در این اثر ۱۴ حکایت از امام حسین(ع) آمده است؛

عبدالله بن رباح القاضی گوید رحمه الله علیه که مردی را دیدم نابینا اندر حرب حاضر بود که حسین را رضی الله عنه بکشتند. مردمان دیده بودند وی را با دیده و از وی سبب نابینگی پرسیدند، گفت که در آن ساعت که حسین را می‌کشتند، من در آن لشکر حاضر بودم، لکن من نه تیغ کشیدم و نه نیزه و نه تیر انداختم. در ایشان نگه می‌کردم، چون او را بکشتند به خانه خود باز گشتم. آن شب بخفتم، یکی را دیدم که بیامد و مرا گفت ترا رسول خدای می‌خواند. گفتم: رسول را بر من چه کار است؟ گریان بگرفت و مرا پیش رسول برد. رسول را دیدم نشسته غمگین و آستینه را با مالیده و تیغ در دست گرفته و فریشته‌ای در پیش وی استاده و تیغ از آتش در دست و آن نه کس که من به ایشان بودم که حسین را کشتند، آوردند و ایشان را بدان تیغ آتشین بکشت. هر که را که تیغ بر ایشان زد، ایشان بیفتاد و ناچیز شدی و بسوختندی و دیگر بار زنده شدندی و دیگر باره همچنان کردندی. من چون آن دیدم، بترسیدم، پیش رسول در زانو بنشستم و گفتم یا رسول الله! نه تیر انداختم و نه نیزه زدم و نه تیغ کشیدم. رسول گفت: صدقت، و لکن کثرت سوادهم جمع ایشان را انبوه کردی. گفت: پیش من آی. فراز رفتم، طشتی دیدم پیش رسول در آن خون حسین را دیدم. فراز آمد و از آن خون پاره‌ای برداشت و در دیده‌ی من کشید. چون از خواب بیدار شدم، هر دو دیده‌ی من نابینا شده بود. (هزار حکایت صوفیان: ۴۱۲)

فضیل بن زبیر گوید: به نزدیک سدی نشسته بودم، مردی اندر آمد و پیش وی بنشست و از وی بوی قطران می‌آمد. سدی او را گفت: یا شیخ! تو قطران فروشی؟ گفت: پس این چه بوی است که از تو می‌آید؟ مرد گفت که من در لشکرگاه عمر بن سعد بودم، میخ نعل اسبان می‌فروختم. چون حسین علی را رضی الله عنه را بکشتند، آن شب در لشکرگاه بخفتم، در خواب، رسول را دیدم صلی الله علیه و سلم و علی رضی الله عنه با وی بود و آنها را که با حسین کشته بودند، آب می‌دادند. بر او رفتم و از وی آب خواستم، مرا آب نداد. به نزدیک رسول رفتم و گفتم: یا رسول الله علی را بگوی که تا مرا آب دهد. رسول گفت: نه تو آن روز با دشمنان من یار بودی؟ گفتم یا رسول الله یار

نبودم، اما میخ نعل می فروختم. علی را گفت: قطران ده او را. علی یک قدح به من داد، بخوردم سه شبان روز از من بول قطران می رفت. بعد از سه شبانه روز منقطع شد و این بوی بماند. سدی گفت: اکنون برو آب فرات می خور و طعام ناگزیر به کار بر، نیندارم که روز قیامت جمال رسول الله را ببینی الا ان اشفقه الله علیک برحمه. (همان: ۴۱۳)

چون لشکر عبیدالله بن زیاد بر حسین رضی الله عنه خروج کردند و او را در میان صحرا از زدن زخم نیزه و شمشیر، خسته کردند و از پشت اسب بیفکندند، شمر درآمد و بر سینه او نشست، حسین گفت: یا شمر! چه خواهی کردن؟ گفت: سرت از تن جدا کنم. گفت: پیشانی من بر زمین نه تا سر از تن جدا می کنی، من پیش حق جل جلاله در سجود باشم. اگر چه درجه شهادت بزرگ است، لکن احب الی ان القی الله و انا ساجد و ان مقام السجود اقرب المقامات الی الله تعالی. (همان: ۴۸۴)

و ابن عباس یک راه از خواب در آمد پیش از آنکه حسین را بکشند و گفت: انا لله و انا الیه راجعون، گفتند: چه افتاد؟ گفت: حسین را بکشند. گفتند: چه دانی؟ گفت: رسول را دیدم با وی آبگینه ای پر خون و گفت: نینی امت من پس از من چه کردند و فرزند من حسین را بکشند و این خون وی است و اصحاب وی است، به تظلم پیش خدای تعالی می برم. پس از بیست و چهار روز خبر آمد که وی را بکشند (غزالی: ۶۳۳)

ربیع خیمت بیست سال خاموش بود و سخن دنیای ننگت مگر دو کلیمه، یکی آنکه آن روز که شاگرد خود را گفت که در دیه شما مسجد باشد؟ گفت: بلی و دیگر گفت: پدر تو زنده است؟ در بیست سال این دو سخن گفت، آنکه خود را ملامت کرد و گفت: ای ربیع ترا به این فضولی چکار است، نامه خود سیاه کنی؟ بعد از آن دیگر سخن ننگت تا آنکه که حسین بن علی را کشتند. یکی درآمد گفت: یا ربیع! قتل ابن رسول الله. شنید، سخن ننگت. دیگر درآمد همچنین گفت، هم جواب نداد. دیگر درآمد، همچنین گفت، جواب نداد چهارم درآمد، همچنین تا سیار شدند، ربیع بسیار بگریست و گفت: قل اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهاده انت تحکم بین عبادک فی ما کانو فیہ یختلفون. این بگفت، دیگر هیچ سخن ننگت تا از دنیا بیرون رفت. (هزار حکایت صوفیان: ۲۵۸)

چون فاطمه زهرا (ع) از آن جانب دیگر در آید منادی برآید که جبار می فرماید منگرید تا فاطمه را نبینید، قیل یا رسول الله لماذا؟ قال یقول غصو ابصارکم کی تمر فاطمه، گفت: نه از آن منگرند که کسی در قیامت روی فاطمه نتواند دید؛ از آن گویند تا کسی حال فاطمه نبیند که فاطمه به صفتی بود که اگر اهل قیامت او را بدان صفت بینند همه عرصات بشورند، همه فریشتگان بنالند، همه خلقان بخروشند، همه پیغامبران از کرسی ها فرود آیند قالوا: چرا یا رسول الله؟ گفت: زیرا که فاطمه خداوند مصیبت بود، همچنان آید که خداوندان مصیبت آیند. از آن کرانه در آید، ماتم گرفته، جامه خون آلود برگرفته و حسن و حسین در پی او راه گرفته و فریشتگان با ایشان می روند و خون از حسن و حسین می چکد. نوحه و زاری و غریو برگرفته فاطمه آواز می دهد: ای خداوند مظلوم داد مظلومان بده! فلما بلغت فاطمه عند العرش، جبریل آمد که ای محمد (ص) زیر عرش ماتم گرفته است، دریاب و اگر نه امتت هلاک شود. رسول علیه السلام از عرش آمد فاطمه را بگیرد و گوید: جان پدر و دوست پدر امروز روز مظلوم نیست، امروز روز فریاد رسیدن است من شفاعت خواهم کردن، اکنون من شفاعت کنم و تو خصومت کنی چگونه بود؛ تو بر گریندگان حسن و حسین شفاعت کن.

فاطمه گوید: چگونه گویم؟ رسول گوید: آن جامه خون آلود بردار، از کوی الهی هر که بر حسن و حسین من بگریست او را بیمارز، چگونه زاری بود. دختر مصطفی جامه ی خون آلود برداشته، پدر گیسوی خون آلود برداشته آن می گوید: الهی بر گریندگان حسن و حسین من رحمت فرما و امتی امتی می گوید و خلق می روند. آن می گوید: مادر من و این می گوید: پدر من و دوزخ موج می زند آتش از وی برآید و در هوا بایستد، خلق بخروشند.

هر کسی دست به خویشتن زند گوید: الهی من من! آدم گوید: الهی فرزندان من. فاطمه گوید گریندگان بر حسن و حسین من. رسول علیه السلام گوید: امتان من. خداوند فرماید: بندگان من. فرزندان به آدم دهند گریندگان به فاطمه دهند امتان به رسول دهند بندگان به خدای دهند. ثم نادى منادیا: فرزندان! اینک آدم و ما گریندگان! اینک

فاطمه و ما متان اینک رسول، ما بندگان، اینک رحمت حق الهی ما را به رحمت خود مخصوص گردان و در آن روز درماندگی بر ما ببخشای و فریادرس (بخاری: ۷۹-۸۰) این حکایات اندکی بود از بی شمار حکایاتی که از ماجرای شهادت امام حسین (ع) و وقایع پس از آن در کتب عرفانی گرد آمده است. عاشورا تجلی زهد بی مثال، ایثار عظیم و اوج ایمان آل علی (ع) است. عاشورا همان است که روح فضیلت و زهد، وارستگی و صبر، خلوص و پاکی و پارسایی را در نهایت آن به زیبایی به تصویر می‌کشد. عاشورا نشان دهنده معنای حسین منی و انا من حسین بود.

### امام حسین (ع) و عرفان

امام حسین (ع) فرمودند: الصدق عز و الکذب عجز، و السر امانه و الجوار قرابه و المعونه صداقه، و العمل تجربه، و الخلق الحسن عباده، و الصمت زین و الشح فقر، و السخاء غنی، و الرفق لب: راستی عزت است و دروغ ناتوانی و راز امانت است و همسایگی خویشاوندی است و یاری کردن دوستی است، و کار آزمایش و خوی نیک بندگی، و خاموشی آراستگی و بخل ناداری و سخاوت توانگری، و نرمی و مدارا خردمندی. (یعقوبی: ۱۸۴). وجود مبارک حضرت اباعبدالله سرشار از فضیلتهاست ایشان در در همه‌ی ابعاد الگو و نمونه اند حکایات زیر همگی بر نقش و جایگاه ویژه اباعبدالله (ع) در عرفان تاکید دارد.

### حکایت امام (ع) و حسن بصری (ره)

و حسین بن علی بر سر حسن بصری ایستاد و حسن او را نمی شناخت. پس امام حسین به او گفت: یا شیخ هل ترضی لفسک یوم بعثک؟ ای شیخ آیا چنین حالی را برای روز رستاخیزت می‌پسندی؟ گفت: نه. گفت: فتحدث لفسک بترک ما لا ترضاه لفسک من یوم بعثک؟ پس خود را نوید می‌دهی که آنچه را از خود برای روز رستاخیز خویش نمی‌پسندی رها کنی؟ گفت: آری، اما بی حقیقت. گفت: فمن اغش لفسه منک لفسه یوم بعثک و انت لا تحدث لفسک بترک ما لا ترضاه لفسک بحقیقه؟ پس چه کسی با خودش از تو با خویشتن در روز رستاخیز خیانتکارتر است با اینکه به حقیقت در نظر نداری آنچه را برای خود نمی‌پسندی واگذاری؟ پس امام حسین (ع) برفت و حسن پرسید این که بود؟ گفتند: حسین بن علی (ع). گفت: بر من آسان گردید. (یعقوبی: ۱۸۴)

### گذشت

اخلاق و رفتار سالار شهیدان همواره سرمشق تمامی آزدگان در تمامی دورانهاست. در سیره عملی آن حضرت هزاران نمونه از اخلاق حسنه و نیکو وجود دارد که همگی بیانگر بزرگی روح و خلق عظیم آن حضرت است. زندگی سید الشهداء سراسر درس اخلاق ایمان و گذشت است. ایشان آینه تمام نمای بزرگواریها، فداکاریها، بخششها و فضیلتهاست.

و از اخلاق حسین رضی الله عنه نیز بگویم. روزی طعام می‌خورد کنیزی بر سر او ایستاده بود با کاسه ای. کاسه از دست او بیفتاد. حسین نگه در او کرد. کنیزک گفت: و الکاظمین الغیظ. حسین گفت: کظمت غیظی. کنیزک گفت: و العافین عن الناس. حسین گفت: عفوت عنک. کنیزک گفت: والله یحب المحسنین. حسین گفت: انت حره لوجه الله تعالی. و مناقب کسانی که پاره‌ای از پیغمبر باشند کی توان گفت؟؟ (مستملی بخاری: ۲۰۰) این حکایت در کتاب هزار حکایت صوفیان و کیمیای سعادت نیز آمده است.

اما از توانگر کالا به غبن خریدن نه مزد بود و نه سپاس و ضایع کردن کالا بود. بلکه مکاس کردن و ارزان خریدن اولیتر. حسن و حسین جهد آن کردند که هرچه خریدندی و در آویختندی، تا ایشان را گفتندی: در روزی چندین هزار درهم می‌دهید، در این مقدار مکاس همی کنید؟ گفتندی: آنچه بدهیم از بهر خدای تعالی دهیم و بسیار در آن اندک بود. اما غبن فرا پذیرفتن نقصان عقل و مال است. (عزالی طوسی: ۳۵۶)

از پی آن هر که به خانه علی (ع) اندر آمدی، نان و نمک پیش آوردی، گفت: ما حضر. او را گفتند یا علی (ع) بدین مقدار استاخی می‌کنی؟ گفت: آری مرا بدین مقدار ستوده اند. تا حسن بن علی ناگهان به مکه مهمان برادر خویش

آمد. حسین (ع) تکلف کردن گرفت: حسن گفت ای برادر چرا این رسم پدر را کردی؟ یاد داری که پدر مهمانان خوانده را چه پیش نهادی؟ گفت: ای برادر دارم. گفت: پس چرا همان نکنی؟ ثم انشا يقول:

یا من یحل لک الاضیاف من کرم  
هون علیک و قدم ما حضرا  
ان الکریم له طبع تزیینه  
کما تزیین راس النحلہ السحرا  
(بخاری: ۷۹۲)

### ایثار ، سخاوت

ایثار ولاترین کرامت انسان، بالاترین مرتبه‌ی ایمان، و بهترین عبادات است. ایثار گذشتن از منافع خود و خشنود ساختن دیگران است، ارجحیت حق اغیار بر حق خویش است. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم؛ شما هرگز به مقام نیکو کاران و خاصان نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید که همانا خدا بر آنچه انفاق می‌کنید آگاهست» (آل عمران: آیه ۹۲). عبادتی که همواره پیامبرش بر آن اهتمام ورزیدند و به امتش در انجام آن سفارشها نمودند و فرمودند: «الجنه دار الاسخیاء: بهشت خانه‌ی سخاوتمندان است» (عابدینی مطلق: ۴۹). در این زمینه حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) گوی سبقت از همگان ربوده و زیباترین جلوه ایثار را نشان داده است. حکایات زیر منقول از کتب عرفانی بیانگر این مطلب است:

و اندر حکایات یافتم که روزی مردی به نزدیک وی آمد و گفت: یا فرزند رسول خدای مردی درویشم و اطفال دارم، مرا از تو قوت امسب می‌باید. حسین وی را گفت: بنشین که ما را رزقی در راه است تا بیارند. بسی بر نیامد که پنج صره بیاوردند از نزد معاویه اندر هر صره‌ای هزار دینار و گفتند که: معاویه از تو عذر می‌خواهد و می‌گوید: این قدر در وجه کهتران صرف فرماید تا بر اثر این، تیمار نیکوتر داشته آید. حسین رضی الله عنه اشارت کرد که: بدان درویش دهید. آن پنج صره بدو دادند، و از وی عذرخواست که بس دیر ماندی. و این بس بی خطر عطایی بود که یافتی، و اگر ما دانستیم که این مقدار است ترا انتظار ندادیم. ما را معذور دار؛ که ما از اهل بلاسیم و از همه راحت دنیا بازمانده ایم و مرادهای دنیای خود گم کرده ایم؛ و زندگانی به مراد دیگران می‌باید کرد. و مناقب وی

شهر آن است که ب هیچ کس از امت پوشیده باشد. والله اعلم (هجویری: ۱۰۹)  
سایلی به نزدیک امیر المومنین حسین علی رضی الله عنهما آمد و گفت: مرا پانصد دینار فام است. امیر المومنین حسین رضی الله عنه خازن خود را خواند و گفت برو و هزار درم به وی ده. خازن گفت: هزار درم یا هزار دینار؟ امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت: یا خازن! پانصد دینار که سوال کرد با او ده و هزار درم که بر زبان من رفت بدو ده و هزار دینار که بر زبا تو رفت بدو ده و خلاف مکن تا عالمیان بدانند که کرم و سخاوت از خاندان ما باید آموخت. (هزار حکایت صوفیان: ۶۸۰)

مردی به نزدیک امیر المومنین حسین رضی الله عنه آمد و قصه‌ای بدو داد. پیش از آن که قصه را بر خواند، غلام را گفت: ای غلام برو و هزار دینار بدو ده. گفتند: یا امیر المومنین! چرا پیش از آنکه قصه بر خواند، او را عطا دادی؟ گفت دانستم که او در قصه سوال کرده، من نخواستم که او در مقام سوال، ذل خویش بیند. و هذا من غایه الکریم. (هزار حکایت صوفیان: ۶۸۱)

و آوردند اند که وقتی میان حسن و حسین علیهما السلام در سختی نزاع افتاد و وحشتی پدید آمد. چون مهاجرت نمودند در حال آن وحشت برخاستو باطنها به صفای خود بازگشت. با حسین گفتند صواب آن است که تو مسابقت جوئی و پیش حسن روی چه او را به جهت کبر سن بر تو این حق متوجه است. حسین توقف کرد تا حسن سبق گرفت و پیش وی آمد پس حسین گفت یا خبی ما تخلفت عنک تکبرا علیک و لکنی سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول اذا اهتجر رجلا ن فسبق احدهما الی الاخر مصلحا کان سابقا الی الجنه فاحببت ان او شرک بدرجات الجنه. (کاشانی: ۳۴۸) حضرت ابا عبدالله بخشنده ترین مردم زمانه خویش بود. کرم و بخشندگی چیزی است



که با جان ایشان آمیخته شده است. ایثار عاطفه‌ای اخلاقی، عرفانی و انسانی که در سیره حضرت سیدالشهدا به کمال خود می‌رسد.

### ورع

«ورع در اصل توقی نفس بود از وقوع در مناهی» (کاشانی: ۳۷۱) از منظر عرفا و علما اساس و قاعده‌ی دین ورع (پرهیزگاری) است. قال الله تعالی: «یا ایها الذین ءآمنو لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل: ای اهل ایمان مال یکدیگر را به ناحق مخورید» (النساء: آیه ۲۹) و قال رسول الله: «الورع الذی یقف عند الشبهه: ورع (پرهیزگاری) توقف هنگام شبهه است.» (عابدینی مطلق: ۸۶). ورع و پرهیزگاری از بارزترین و بنیادی‌ترین خصوصیات آن حضرت است، که حکایت زیر به گوشه‌ای از آن اشاره دارد.

رسول صلوات الرحمن علیه بر در حجره فاطمه علیها السلام، گذر کرد، فاطمه را دید، پس در ایستاده و نگاه می‌کرد، گفت: یا فاطمه! تو غیرت علی رضی الله عنه ندانی، اینجا چرا ایستاده‌ای؟ گفت: یا رسول الله! دانم ولکن حسن و حسین امروز سه روز است که چیزی نخوردند و از خانه بیرون رفته اند، نمی‌دانم حال ایشان چیست، دلم مشغول است. رسول علیه السلام بر اثر ایشان برفت، شبان را دید بر سر راه گوسفندان را نگاه می‌داشت. رسول گفت: یا شبان دو کودک را دیدی چون ماه و گیسوها سیاه تیره؟ گفت بلی دیدم و لکن اثر گرسنگی بر پیشانی ایشان پدید آمده بود. ایشان را دیدم، گفتم: شما را به طعام حاجت هست؟ هر دو گفتند: بلی، پارگی شیر از این گوسفندان بدوشیم و در قدها پیش ایشان نهادم، برادر مهتر بستن تا بخورد برادر کهنتر گفت: پرسیدی او را که این گوسفندان از آن کیست؟ گفت: نه. آن قدها بدو باز ده، ما نه از آن اهل بیتیم که طعام و شراب خوریم که معلوم نباشد از آن کیست. (هزار حکایت صوفیان: ۱۶۵)

### محبت

«یا ایها الذین آمنو من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونهم» (مائده: ۵۴) استاد ابوالقاسم قشیری گوید: محبت آن بود که محب کل اوصاف خود را اندر حق طلب محبوب خود نفی کند مر اثبات ذات حق را. (هجوری: ۱۸۱) رسیده است که وقتی حسین بن علی علیه السلام پدر خود را گفت: اتحب الله؟ پدرش گفت: نعم. حسین گفت: هیئات لا یجتمع محبتان فی قلب واحد. علی علیه السلام بگریست. آنگاه حسین علیه السلام گفت یا ایت ما تقول لو انک خیرت بین قتلی و ترک الایمان. علی علیه السلام گفت: اختار القتل علی ترک الایمان. حسین علیه السلام گفت ابشر یا ایت فان تلک محبه و هذه شفقه. (کاشانی: ۴۰۷)

### فقر

«فقر عبارت است از عدم تملک اسباب» (کاشانی: ۳۷۵) و از امیر المومنین حسین بن علی رضی الله عنه و کرم وجهه پرسیدند از قول بوذر غفاری رضی الله عنه که گفت: الفقر الی احب من الغنی و السقم احب من الصحه. فقال رحم الله ابادر اما انا فاقول: من اشرف علی حسن اختار الله لم یتمن الا ما ختار الله له درویشی به نزدیک من دوست تر از توانگری و بیماری دوست تر از تندرستی. حسین رضی الله عنه گفت: رحمت خدای بر بوذر باد اما من می‌گویم هر که را بر حسن اختیار خدای اشرف افتد، هیچ تمنا نکند به جز آنکه حق تعالی وی را اختیار کرده باشد. (هجوری: ۲۶۹)

به نقل رسیده است که وقتی پیش امیرالمومنین حسین علیه السلام گفتند ابوذر می‌گوید الفقر احب الی من الغنی و السقم احب من الصحه. حسین علیه السلام گفت: رحم الله ابادر اما انا اقول من اتکل علی حسن اختار الله له لم یتمن انه فی غیر الحاله الی اختار الله له. (کاشانی: ۳۸۷)

### گزیده‌ای از کرامات امام (ع)

یکی از محوریت‌ترین مسائل صوفیه صاحب کرامت بودن اهل تصوف است. در اکثر کتب دینی و عرفانی به صاحب کرامت بودن ائمه معصومین (ع) تصریح شده است. روایات و حکایات بی شماری از کرامات حضرت ابی

عبدالله در مستندات شیعه و سنی آمده است که از آگاهی وی از حوادث آینده، سریع الاجابه بودن دعا، شفا بخشی، خواندن افکار دیگران و تعبیر خواب حکایت دارد. در زیر به ذکر گوشه‌ای از این کرامات پرداختیم

توسل فطرس به امام حسین (ع): وقتی که امام حسین (ع) متولد شد خداوند سبحان به جبرئیل دستود داد تا با گروهی از ملائکه نزد پیامبر (ص) رفته و به او تبریک و تهنیت بگویند. وقتی که پایین آمدند، از جزیره‌ای عبور کردند که در آن ملکی به نام فطرس بود. خداوند او را دنبال کاری ارسال داشت ولی او سستی نمود، پس بالش شکست و در آن جزیره رها شد. پس در آنجا خدا را هفتصدسال عبادت نمود. فطرس خطاب به جبرئیل گفت: به کجا می‌روی؟ جبرئیل گفت: به محمد (ص). فطرس گفت: مرا نیز همراه خود به سوی او ببرید، شاید برایم دعا کند. وقتی جبرئیل خدمت پیامبر رسید شرح حال فطرس را گفت، حضرت فرمود: به فطرس بگو بال شکسته اش را به این طفل بمالد. در آن هنگام فطرس خود را به گهواره‌ی امام حسین (ع) مالید و شفا یافت. سپس با جبرئیل به آسمان پرواز کرد و از آن به بعد، به او آزاد شده حسین (ع) لقب دادند. (راوندی: ۲۰۰)

امام حسین (ع) و ام سلمه: هنگامیکه امام حسین (ع) قصد خروج به عراق نمود، ام سلمه به او گفت: به طرف عراق نرو؛ چون از رسول خدا شنیدم که فرمود: پسر حسین در زمینی به نام کربلا شهید می‌شود. و مقداری خاک آنجا را در شیشه‌ای کرد و به من داد. حضرت فرمود: به خدا قسم! که من اینگونه کشته می‌شوم و اگر به عراق هم نروم مرا خواهند کشت. اگر می‌خواهی، مقتل خود و یارانم را به تو نشان دهم. سپس دستش را بر صورت ام سلمه کشید، خداوند به بصیرت داد تا اینکه همه آنها را دید. حضرت مقداری از تربت آنجا را برداشت، در شیشه‌ای دیگر گذاشته به او داد و فرمود: هر وقت این دو شیشه خونی گردید، بدانکه من کشته شده‌ام. ام سلمه می‌گوید وقتی روز عاشورا فرا رسید، بعد از ظهر به هر دو شیشه نگاه کردم و دیدم خونی شده اند. ام سلمه گریه و شیون نمود. ر آن روز هیچ سنگی را بلند نکردند مگر اینکه زیرش خون تازه یافتند. (همان: ۲۰۰-۲۰۱)

سخن گفتن سر بریده امام حسین (ع): منهل بن عمرو می‌گوید: در دمشق بودم که دیدم سر حسین (ع) را می‌برند و مردی در جلو، سوره کهف را تلاوت می‌کرد تا آنجا که به این آیه رسید: ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً، (کهف: ۹) پس خدا آن سر به زبان گویا ساخت و گفت شگفت تر از اصحاب کهف، کشته شدن من و حمل سر من می‌باشد... (راوندی: ۴۲۱)

قطب راوندی با سندی طولانی از مهران اعمش نقل می‌کند که: در موسم حج در طواف خانه خدا بودم مردی را دیدم که دعا می‌کند و می‌گوید: خدایا! مرا ببخش ولی می‌دانم نخواهی بخشید. می‌گوید: از این سخن لرزیدم و نزدیک او رفتم و گفتم: ای مرد! تو در حرم خدا و رسولش هستی پس چرا از بخشش خدا مایوس می‌شوی؟ گفت: گناهم بزرگ است. گفتم به اندازه کوههای رواسی؟ گفت: آری اگر نخواهی به تو بگویم. گفتم بگو. از حرم بیرون رفتیم. گفت: من یکی از کسانی هستم که در لشکر شوم عمر سعد - علیه اللعنه - هنگام قتل حسین بن علی (ع) بودم. و از آن چهل نفری هستم که سر حسین (ع) را از کوفه نزد یزید بردند. وقتی آن را می‌بردیم، در راه شام بودیم که در صومعه راهب نصرانی پیاده شدیم و سر را هم بر نیزه‌ای نصب کرده بودیم و با آن نگهبانانی بودند. نشستیم و سفره پهن کردیم تا غذا بخوریم، ناگهان دستی دیدیم که در دیوار دیر می‌نوشت: اتر جوامه قتلت حسینا/ شفاعه جده یوم الحساب (آیا امتی که حسین (ع) را می‌کشند امیدوارند تا جدش در روز حساب آنها را شفاعت کند؟). می‌گوید از این مساله خیلی ترسیدیم و بعضی از ما رفتند که دست را بگیرند ولی غیب شد. همراهان باز سر غذا برگشتند. دست نیز مجدداً برگشت و مانند اول نوشت: فلا و الله لیس لهم شفیع / و هم یوم القیامه فی العذاب (نه به خدا برای آنها شفیع نیست و روز قیامت در عذاب هستند) باز همراهان من به طرف او رفتند ولی باز نا پدید شد. برگشتند که غذا بخورند، بار سوم آن دست برگشت و نوشت: و قد قتلوا الحسین بحکم جور / و خالف حکمهم حکم الکتاب (حسین را با حکم جور کشتند و حکم آنها مخالف حکم کتاب خدا بود... (راوندی: ۴۲۱-۴۲۳). پیامبر و ائمه (ع) همه برگزیدگان و خاصان الهی در روی زمین هستند که مورد عنایت و لطف افزون حق تعالی قرار گرفته اند همانان

هستند که خداوند به ایشان علم و حکمت، عقل و فضیلت بخشید. حضور آنان میان مردم همواره منشا خیر و برکت و کرامت بود. بی شک آنان صاحبان کراماتی بودند که هیچکس بر آنها پیشی نداشت. این کرامات همه نمودی از علم و عرفان بی مثال آنهاست.

#### احادیث امام حسین(ع) پیرامون عرفان

خداوند متعالی گنجینه نامحدود علوم خود را به پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) آموخته است. راویان احادیث بی‌شماری از حضرت اباعبدالله در علوم مختلف بالاخص عرفان نقل نمودند. که همه نشان از علم عالی و نامحدود امام(ع) است. در زیر برخی احادیث ایشان پیرامون عرفان را گردآورده‌ایم؛

لا یامن یوم القیامه الا من خاف الله فی الدنیا: هیچ کس در روز قیامت در امان نیست، مگر آن که در دنیا ترس خدا در دل داشته است(بحار: ۲/ ۴۴)

فی الفضل ملک اللسان و بذل الاحسان: فضل و بزرگی(و بزرگواری انسان) تسلط بر زبان و احسان به دیگران است. (همان: ۲: ۱۵۴)

ان اجود الناس من اعطی من لا یرجوه، و ان اعفی الناس من عفی عن قدره و ان اوصل الناس من وصل من قطعته، و من نفس کرهه مومن فرج الله عنه کرب الدنیا و الآخره: به تحقیق بخشنده ترین مردم کسی است که عطای خود را به کسی می‌دهد که امیدی بدو ندارد، و براستی که با گذشت ترین مردم کسی است که در حال قدرت عفو می‌کند، و بی شک افضل مردان در پیوند و صله رحم کسی است که پیوند با کسی می‌کند که از او بریده است، و هرکس عقده‌ی دل مومنی را بگشاید، خداوند در تمامی گرفتاریهای دنیا و آخرت او گشایش فرماید.(همان: ج ۷۸، ۱۲۱)

ان اوصل الناس من وصل من قطعته: از مردم در مقام صله رحم آن فرد بالاتر است که وصل کند با کسی که از او بریده است.(همان: ج ۷۴: ۴۰۰)

من عبد الله حق عبادته آتاه الله فوق امانیه و کفایته: هر بنده‌ای که در عبادت خداوند حق آن را بجای آورد خداوند نیز به او بیش از آرزو و کفایتش مرحمت فرماید.(همان: ج ۷۱، ۱۸۳)

ایها الناس، ان الله جل ذکره ما خلق العباد الا لیعرفوه، فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنو بعبادته عن عباده ماسواه: ای مردم، براستی که خداوند بندگان را جز برای اینکه بدو معرفت یابند و او را خلق نفرموده، پس چون ایشان بدو معرفت یافتند عبادتش نمودند، پس چون خدای را عبادت کردند به واسطه‌ی آن از عبادت دیگران بی نیاز گشت(همان: ج ۵، ۳۱۲)

ان الحلم زینة و الوفاء مروه: بی شک بردباری و تحمل، زینت است، و رعایت وفا، مردانگی و جوانمردی.(همان: ج ۷۸، ۱۲۲). بی شک نقل چنین احادیث پر بار در عرفان تنها از عهده بزرگ پیشوایان عرفان حضرت اباعبدالله پدران و اهل بیتش بر می‌آید. آنان اقیانوسهای بیکران حکمت و عرفاند که در نقل حدیث به مراتب بر همگان رجحان دارند.

#### نتیجه گیری:

با بررسی شخصیت حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در متون عرفانی به این نتیجه رسیدیم ایشان بزرگ الگوی اهل عرفان و تصوف هستند که نه تنها شیعه بلکه تمامی فرق اسلامی در مستندات خود بارها به وضوح به این موضوع اذعان داشتند. بیش از ۲۰ حکایت از ایشان در متون مهم متصوفه نقل شده که از این تعداد ۱۴ داستان تنها در متن منثور نویافته و اصیل هزار حکایت صوفیان آمده است. که این نکته در جای خود حائز اهمیت فراوان است؛ داستان‌ها و روایاتی کوتاه اما با مضامین بلند عرفانی که توجه و احترام بیش از پیش اهل عرفان به مقام حضرت سیدالشهدا را یادآور می‌شود. از موضوعات محوری این حکایات می‌توان به تاکید ویژه صوفیه به منزلت امام(ع) نزد مردم، شرح و توصیف رابطه‌ی معنوی و روحانی امام حسین(ع) با جدش رسول خدا(ص)، بررسی قیام عاشورا و

حوادث پس از آن و نیز روایاتی شجاعت، گذشت، ایثار، سخاوت، عدالت، مردم داری... اشاره کرد. نقل بی‌شمار حدیث در زمینه‌ی عرفان، ذکر چندین کرامت در متون مختلف دینی، تصویری روشن از یک بزرگ عارف را به نمایش می‌گذرد که عرفان کامل و ناب در گفتار و کردارش به اوج می‌رسد. در آخر باید اقرار کنیم ایشان در عرفان از چنان جایگاه و مقامی برخوردارند که نه فقط کتب عرفانی دینی و تاریخی بلکه هیچ نوشته‌ی دیگری قادر به توصیف و شرح آن نیست.

#### فهرست منابع:

۱. قرآن کریم؛ مترجم مهدی الهی قمشه‌ای، موسسه چاپ و نشر الهادی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۸
۲. ابن اثیر، عزالدین؛ تاریخ کامل، برگردان دکتر سید محمدحسین روحانی، انتشارات اساطیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۲
۳. بخاری، ابونصر احمد بن محمد؛ تاج القصص، با مقدمه م تصحیح سید علی آل داوود، نشر آثار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.
۴. پیشوائی، مهدی؛ سیره پیشوایان، با مقدمه استاد جعفر سبحانی، نشر موسسه امام صادق(ع)، چاپ هجدهم، ۱۳۸۵
۵. راوندی، قطب الدین؛ جلوه‌های اعجاز معصومین، مترجم غلامحسن محرمی، مجتبی طبری فراهانی، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶
۶. شبیبی، کامل المصطفی؛ تصوف و تشیع، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۷.
۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین؛ عیون اخبار الرضا، ترجمه محمد صالح روغنی قزوینی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۹
۸. صدوقی سها، منوچهر؛ نسبت سلسله‌های صوفیانه با ائمه آل‌البیت(ع)، فلسفه و عرفان، کیهان اندیشه، ش ۴۹، ۱۳۷۴، صص ۳-۱۱،
۹. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۰. غزالی طوسی، ابوحامد امام محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۸.
۱۱. عابدینی مطلق، کاظم؛ مجموعه کبیر(از خاتم الانبیا تا خاتم الاوصیا)، نشر فراگفت، چاپ دهم، تهران ۱۳۹۰
۱۲. قمی، ابو جعفر بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا(ع)، ترجمه محمد صالح روغنی قزوینی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۰
۱۳. قمی، شیخ عباس؛ در کربلا چه گذشت(ترجمه نفس المهموم)، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات مسجد جمکران، چاپ دهم، قم، ۱۳۷۹
۱۴. کاشانی، عزالدین محمود بن علی؛ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، با تصحیح م مقدمه و تعلیقات استاد علامه جلال الدین همایی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۸
۱۵. کلینی، ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الاصول الکافی، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۳
۱۶. مجلسی، شیخ محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، موسسه الوفاء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳
۱۷. مستملی بخاری، خواجه ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد؛ شرح التعرف لمذهب التصوف، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۷.
۱۸. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان؛ کشف المحجوب، مقدمه و تصحیح دکتر محمود عابدی، انتشارات سروش، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۷.
۱۹. هزار حکایت صوفیان؛ تصحیح دکتر حامد خاتمی پور، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
۲۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ تاریخ یعقوبی، مترجم محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۲